



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



3 اکتوبر 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه جناب داکتر صاحب نور احمد خالدي و دیگر هم نظران شان

(قسمت دهم)

اعلام جهاد و اعزام قوا به سه جبهه

شاه امان الله در روزهای بعد از اعلام سلطنت بطور صریح و یک جانبه استقلال کامل داخلی و خارجی افغانستان را اعلام کرد و به همین هدف به لارډ چلمسفورد نائب السلطنه هند برتانوی بتاريخ 13 حوت 1297 (مطابق 3 مارچ 1919) نامه نوشت و ضمن اطلاع از اعلام پادشاهی خود از افغانستان مستقل و آزاد یاد کرد. نائب السلطنه تا 26 حمل 1398 (15 اپریل 1919) به این نامه جواب نداد. شاه امان الله این بار در بیانیه مورخ 24 حمل 1298 ش (13 اپریل 1919) در حضور جم غفیری از درباریان به صراحت گفت: «من خود و کشور خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غیروابسته اعلان میدارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سرمو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضریم با این شمشیر گردنش را قطع کنم».

شاه امان الله متعاقباً نامه دیگری به نائب السلطنه انگلیس نوشت و تقاضا کرد تا استقلال کامل کشور را به رسمیت بشناسد. نائب السلطنه از قبول این درخواست طفره رفت؛ تا آنکه شاه امان الله برای احقاق این حق مسلم ملت افغانستان "جهاد" علیه انگلیس ها را اعلام کرد. بدینسان جنگ سوم افغان و انگلیس بتاريخ 25 حمل 1298 (مطابق 15 اپریل 1919) در سه جبهه - مشرقی، قندهار و جنوبی آغاز گردید.

در افغانستان آن روزها ترتیب و نظم مسایل لوژستیکی آنقدر مشکل بود که برای انتقال نیروهای جنگی و وسایل و تجهیزات نظامی از یکجا بجای دیگر دشواریهای فراوان وجود داشت. خطوط سرحدی افغانستان با هندوستان بسیار طویل (در حدود 800 میل) و اکثراً از محلات دشوار گذار کوهستانی عبور میکرد، بناءً تشکیل محاذ واحد، کنترل و رهبری جنگ از یک مرکز ناممکن بود و به همین دلیل حکومت امانی بر تشکیل سه مرکز علیحده که تا حدی بطور مستقل عمل میکردند، تصمیم گرفت. فقدان وسایل مخابراتی و تجهیزات لازم در این زمینه تماسهای فوری مرکز را با محاذهای جنگی با مشکلات زیاد مواجه ساخته بود و رساندن اطلاع از یک جا به جای دیگر و تنظیم امور ارسال و مرسل روزها را دربر میگرفت، لذا مراکز جبهه های مذکور از فعالیت همدیگر نیز بی خبر بودند، درحالیکه اصول جنگی موجودیت یک مرکز واحد قوماند و انسجام امور را ایجاب میکرد. به این اساس این محاذات بطور جداگانه در سه جبهه متکفل امور جنگی شدند.

آمادگی و تدارکات برای سوقيات در هر سه محاذ بتاريخ 12 حمل 1298 ش (اول اپریل 1919م) آغاز گردید و تقریباً یک ماه را دربرگرفت تا قوا به سمت های معینه به حرکت افتادند و به قوماندانهای هر سه محاذ دستور داده شد تا وقتی آنها نیروهای خود را در محلات تنظیم و جایجا نکرده و از کابل امر حمله داده نشده است، عملیات نظامی را آغاز نکنند.

اگرچه شرح مفصل عملیات نظامی در جبهات مشرقی و قندهار از موضوع بحث این نوشته به دور است و تمرکز اصلی در ارتباط با نقش خانواده سردار یحیی خان بیشتر بر محاذ جنوبی که سپهسالار محمد نادر خان به حیث قوماندان عمومی و بردارانش هریک شاه ولیخان و شاه محمود خان در آن نقش فعال داشتند، مطمح نظر میباشد، اما لازم است تا قبل از موضوع بحث اصلی نگاه مختصر و ضمنی به عملیات نظامی در دو محاذ دیگر نیز انداخت:

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولي

محاذ مشرقی به قوماندانی سپهسالار صالح محمد خان:

این جبهه از طریق جلال آباد به استقامت خیبر مشخص شده بود که از آنجا بر قلعه های قوای انگلیس درلندی کوتل و جمرود عملیات صورت گرفته میتوانست. کوتل خیبر مهمترین راه به جانب پشاور و مرکز ایالت شمال غربی محسوب می شد که در حواشی آن قرارگاه های متعدد انگلیسی با تجهیزات مکمل محاربوی متمرکز بودند. این مسیر برای انگلیس ها از اهمیت خاص برخوردار بود و چون در ادوار مختلف بسیار از مهاجمان از همین طریق برهند هجوم برده بودند، لذا انگلیس ها برای رفع خطر استحکامات نظامی قوی را در این مسیر برپا داشته بودند.

ناگفته نماند که در حاشیه این محاذ باید از موجودیت یک جبهه دیگر بنام "جبهه چترال و کنر" به سرکردگی میرزمان خان کنری و سپهسالار عبدالوکیل خان نورستانی نیز نام برد که میتوان آنرا جبهه چهارم درجنگ استقلال افغانستان یاد کرد. (دیده شود: زمانی، داکتر عبدالرحمن: "جنگ استرداد استقلال افغانستان، جبهه فراموش شده چترال و کنر، جبهه چهارم"، پشاور، 1386 ش - 2007 م)

بتاریخ 10 ثور 1298 ش (اول می 1919) سپهسالار صالح محمد خان با دو دسته سپاه منظم رساله شاهی و چند عراده توپ کابل را به قصد جلال آباد ترک کرد و از آنجا به دکه و خیبر به سوقیات آغاز نمود. در همین روز یک عده تفنگداران متشکل از ملیشای محلی هندبرتانوی در دره خیبر که یک کاروان را تاسرحد همراهی میکردند، با یک تعداد از قوای مردمی زیر امر شخصی بنام زرشاه شنواری که در مبارزه علیه قوای انگلیسی در محل کسب شهرت کرده بود، در حصه "لندی خانه" و "تورخم" مقابل شدند و زرشاه مانع حرکت تفنگداران مذکور گردید. آنها از زرشاه پرسیدند که به امر کی آنها را توقف داده است، او گفت به امر سپهسالار صالح محمد خان و ضمناً یک فرمان اعلیحضرت امان الله خان را نیز به آنها نشان داد که قبلاً در سرحدات پخش گردیده بود و در آن ضمن یادآوری از ظلم انگلیس بر مردم و بیعدالتی آنها مطالبی تذکر رفته و مردم را به مبارزه علیه انگلیس ها دعوت کرده بود و حتی در آن آمده بود: «لعنت باد بر انگلیس و لعنت باد بر ظالم».

نائب السلطنه هند لارد چلمسفورد بتاریخ 13 ثور (4 می) به شاه امان الله نامه نوشت و از او خواست تا فرمان را جعلی و نیز از عملیات زرشاه ابراز بی خبری و زرشاه را زندانی کند. روز بعد شاه در جواب از ظلم ستم انگلیسها ناشی از اجرای ظالمانه قانون "روالت بل" یادآوری کرد و مبارزه را حق مردم دانست و از زندانی کردن زرشاه طفره رفت و علاوه نمود که ناآرامی ها در هند برتانوی و مناطق قبایلی بر اوضاع افغانستان نیز اثر میگذارد و به صالح محمد خان اختیار تام داده شده تا از سرحدات افغانستان محافظت کند.

در همین موقع وضع در پشاور نیز بحرانی بود و گفته می شد که تعداد زیاد مردم دست به قیام خواهند زد و این وضع انگلیس ها را مجبور ساخت تا به تمرکز بیشتر قوا در پشاور بپردازند و دو فرقه جدید را از ساحات دیگر به آن شهر گسیل دارند. در همان روز (4 می) یک تعداد عساکر افغانی با لباس نظامی به امر سپهسالار صالح محمد خان به یک دهکده بنام "باغ" در جوار لندی خانه حمله و آنجا را اشغال نمودند، زیرا سرحد در این محل علامه گذاری نشده و بین افغانستان و هندبرتانوی بطور متنازع فیه قرار داشت. بروز 14 ثور (5 می) نیروهای افغان در دهکده باغ افزوده شد و مناطق استراتژیک "تورسپر" و "سپینه سوکه" را اشغال کردند. در همین روز حکومت هند برتانوی بر تعداد قوای خود در سرحد افزود و در نظر بود تا با یک نیروی بزرگ، قوای افغانی را مجبور به عقب نشینی سازند و در صورتیکه عقب نشینی صورت نگیرد، قوای هوایی به بمبارد "دکه" و "لالپوره" خواهند پرداخت. بتاریخ 16 ثور (7 می) طیارات جنگی انگلیس بر فراز باغ و تورسپر پرواز های انکشافی انجام دادند که از طرف قوای افغانی با فیر های تفنگ مواجه شدند. روز بعد پشاور از طرف قوای انگلیس محاصره و جریان آب در آن شهر قطع گردید و قوای انگلیس داخل شهر شده و آمر پسته خانه افغانی غلام حیدر خان را با یک تعداد دیگر که متهم به راه اندازی قیام میدانستند، زندانی کردند و حکومت نظامی را در آنجا اعلان نمودند. بروز 18 ثور (9 می) قوای انگلیس به خیبر حمله کردند و در نتیجه قوای افغانی مجبور به ترک دهکده "باغ" شدند؛ در این وقت در اثر بمبارد یک طیاره انگلیسی پای سپهسالار صالح محمد خان قوماندان عمومی محاذ صدمه دید و او جبهه جنگ را به معیت برگد محمدگل خان مومند رئیس ارکان و یاور نظامی خود ترک و به جلال آباد آمد و با این وضع قوای افغان بعد از زد و خورد شدید مجبور

به عقب نشینی شدند. وقتی قوای انگلیس بتاريخ 23 ثور (14 می) میخواست بعزم اشغال جلال آباد بطرف "باسول" حرکت کند با مقاومت قوای افغان تحت امر کندکمر محمد اکلیل خان و جنرال محمد عمر خان مشهور به "سورجرنیل" مواجه شدند و به صوب "دکه" عقب نشینی کردند. سه روز بعد قوای قومی مومند، صافی، خوگیانی و شینواری رسیدند و قوای انگلیس را زیر آتش مرمی تفنگ قرار دادند. در این روز با وجودیکه قوای هوایی انگلیس با ریختن چندین بمب در جلال آباد و نیز در کابل نتوانستند در برابر قوای قومی و قوای حکومتی که با رسیدن دوعراده توپ "هاویتزر" تازه تقویه شده بودند، پیشرفت نمایند و با اشغال دکه اکتفاء کردند.

در مورد انصراف قوای انگلیسی از پیشرفت بسوی جلال آباد ادامک می نویسد: «نائب السلطنه به لندن پیشنهاد کرد که باید جلال آباد را اشغال کرد تا توانائی نیروی برتانیه را به مردم قبایل نمایش داده و بدین صورت آنها را وادار سازد که از جنگ بپرهیزند. جلال آباد به نظر نائب السلطنه مرکز خوبی برای حمله بر کابل بود. نائب السلطنه در ضمن به لندن گفت که روحیه عساکر عالی است و آنها برای این حرکت آماده استند. اشغال قندهار نیز باید تحت غور و بررسی قرار داده شود. اما لندن بی میل بود چنین اقدام را تأیید نماید. وزیر دولت برای هند برجیدیت پیشنهاد هند شرح و تفسیر داده گفت: "این اقدام سبب جنگ میگردد". وزیر دولت هند هراس داشت که چنان اقدام برتانیه را در افغانستان برای مدت طولانی مصروف می سازد و عساکر برتانیه در میان آتش حملات خصومت آمیز قبایل خواهد سوخت. وزیر دولت گفت که وی مواد [اسناد و دلایل] کافی در دست ندارد تا به اساس آن فیصله نماید که این یک تصادم سرحدی است یا یک جنگ..» (آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان..."، ترجمه علی محمد زهما، صفحه 141)

با این ترتیب نیروی قوی انگلیس که در این جبهه برای شکست و رخنه کردن بسوی کابل و حتی سقوط رژیم امانی کمر بسته بودند، صرف با اشغال یک قسمت خاک افغانستان در ساحه "دکه" موفق شدند و اما این شکست بر روحیه جنگی افغانها در این جبهه اثرات ناگوار پدید آورد و موجب شد که سپهسالار صالح محمد زیر انتقاد شدید شاه امان الله قرار گیرد و آنها به دلیل اینکه برخلاف هدایت مرکز جنگ را قبل از وقت میعنه آغاز نموده و بی نظمی را در تطبیق پلان جنگی ایجاد کرده بود.

محاذ قندهار به قوماندانی عبدالقدوس خان صدراعظم:

عملیات نظامی قبل از آنکه قوماندان جبهه سردار عبدالقدوس خان به آنجا برسد، آغاز گردید. صبح زود روز 5 جوزا (26 می) دو غنند پیاده و یک قطعه سواره انگلیس سرحد افغانی را عبور کردند و رو به قلعه سرحدی افغانی "سپین بولدک" گذاشتند که در آن در حدود 300 نفر سپاهی زیر امر داود شاه خان کندکمر و محمد یوسف خان ایفای وظیفه میکردند. قوای انگلیس شخصی را با بیرق سفید به قلعه افغانی اعزام داشت و از محمد یوسف خان خواهان تسلیمی قلعه گردید. عساکر افغانی شخص اعزامی انگلیس را به قتل رسانیدند و جنگ آغاز شد. این جنگ نابرابر مدت هفت ساعت بطول انجامید و عساکر افغانی با شجاعت بی نظیر جانبازانه به دفاع از قلعه به مقاومت پرداختند و تعداد زیاد آنها شهید و زخمی شدند و قلعه به تصرف دشمن درآمد. خبر سقوط قلعه موجب هیجان و غیظ مردم در شهر قندهار گردید و قوماندان نظامی قندهار تصمیم به اعزام قوا بدانصوب گرفت، اما والی قندهار (خوشدل خان لویناب) مانع آن شد. همان بود که سردار عبدالقدوس خان به معیت قوای دولتی به قندهار مواصلت کرد، والی را برطرف نمود و خود کفن پوشید و اعلام جهاد کرد و هزاران نفر زیر بیرق جهاد جمع شدند و با اسلحه و آذوقه شخصی و عساکر دولتی یکجا به استقامت سرحد به حرکت درآمدند.

آنها در وسط راه بودند که خبر آمد پسری جوانی از اهل تسنن در شهر قندهار کشته شده و جسد او در سراچه یکی از قزلباشان سرشناس دفن گردیده است. این خبر موجب عکس العمل شدید مردم در شهر گردید و برخورد مذهبی را بار آورد. وقتی این خبر در نیمه راه به مجاهدین رسید، آنها عزم برگشت به شهر کردند تا با قاتل تصفیه حساب نمایند. بعداً معلوم شد که این حادثه یک دسیسه انگلیس بود تا در صف مجاهدان رخنه انداخته و مانع اشتراک شان در جنگ و بازگیری قلعه سپین بولدک شوند. با درک این دسیسه مجاهدان به راه خود ادامه دادند.

سردار عبدالقدوس خان بدون آنکه قلعه سپین بولدک را از تصرف انگلیسها بیرون کند، با قوای خود خط سرحد را عبور کرد، منبع آب را در انطرف به تصرف درآورد و تا موضع "بغره" پیشرفت نمود و حتی قرارگاه "کوبته" را نیز تحت تهدید قرار داد.



(سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله قوماندان محاذ قندهار با صاحب منصبان معیتی و قومی)

در این موقع انگلیسها به او اطلاع دادند که بین دولتین متارکه بعمل آمده و برطبق آن باید قوای افغانی 20 مایل از سرحد به عقب برود. اما سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله از تعمیم این امر سرباز زد و قوای خود را به عقب نکشید و در جواب مکتوب انگلیس ها نوشت که متارکه دولت درست است، ولی نمیخواهد قوای خود را به عقب

بکشد، بلکه عزم دارد با نفری خود از راه هندوستان به سفر حج برود. (برای شرح مزید دیده شود. غبار، میر غلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول، صفحه 760 - 762)

سردار عبدالقدوس خان اساساً میخواست با بهانه رفتن به حج، قوای خود را به عقب برنگرداند و از آنجا به تحریک قوای قبایلی علیه انگلیس ها بپردازد، طوریکه لودویک آدامک در زمینه می نویسد: «عبدالقدوس خان در چند پیام خود به قوماندانی عمومی انگلیس در چمن اخطار داد که در اثر ناچیز شمردن افغانستان خود را علیه جهان اسلام قرار ندهد و همچنان به روسیه فرصت ندهد که در افغانستان نفوذش را تأسیس نماید. وی [عبدالقدوس خان] آرزو داشت برتانیه سپین بولدک را به افغانستان تسلیم کند، زیرا در غیر آن مردان قبایل [قندهار] به امر او اطاعت نکرده و به جنگ ادامه خواهند داد.... عبدالقدوس خان هراس داشت که اگر او به حیث صدراعظم در مذاکرات صلح سهم نگیرد، موقف و قدرتش بخطر خواهد افتاد و به تأسی از همین اندیشه میخواست که مذاکرات را با برتانیه در چمن راه اندازی کند و روی این اساس بود که او خبرهای آتش بس و امضای معاهده صلح را تا تخلیه سپین بولدک توسط برتانیه به تأخیر انداخت. عبدالقدوس خان آرزو داشت در قندهار چنان وانمود کند که صلح را فقط بعد از آنکه او برتانیه را وادار ساخته تا سپین بولدک را تخلیه کند، برقرار نماید» (آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان..."، ترجمه: زهما، صفحه 155)

با این ترتیب دیده میشود که در اثر جنگ در دوماحز شرقی و غربی یک قسمت بسیار کوچک خاک افغانستان (دکه در محاذ خیبر و سپین بولدک در قندهار) در تصرف انگلیسها درآمد و اما این وضع در محاذ جنوبی برعکس بود و با فتح تل قوای قومی و عساکر افغان تحت قیادت سپهسالار محمدنادر خان توانستند به اشغال یک قسمت خاک آنطرف سرحد موفق شوند که چگونگی این موفقیت بدست آمده، در مبحث بعدی با تفصیل بیشتر بیان میگردد.

ولی قبل از آنکه به شرح مزید این موضوع در محاذ جنوبی بپردازیم، لازم است به دو نکته ذیل که در موفقیت جنگ بطور کل در آن محاذ بخصوص در فتح تل و وانه نقش عمده بازی کردند، اشاره نمود: یکی اینکه قوای افغان در هر سه میدان جنگ با قوای منسجم انگلیسی قابل مقایسه نبود، نه از لحاظ تجهیزات نظامی و نه از نظر تعلیمات مسلکی نظامی و اما قوای قبایلی و مردمی ثابت ساختند که در جنگ های چریکی در کوهستانات استاد هستند و توانستند در این حالات تلفات سنگین بر قوای دشمن وارد نمایند؛ دیگر اینکه در جنگ سوم افغان - انگلیس «پلان عمومی جنگ توسط انگلیس ها طوری طرح شده بود که در قسمت های وزیرستان

(جبهه جنوبی) و بلوچستان (جبهه قندهار) آنها موقف دفاعی اختیار نمایند و اما با مؤثرترین قوای عمده خود به مقابل جلال آباد (جبهه خیبر) پیشروی کنند و هدف شان جدا ساختن جنگجویان قبایل سرحد آزاد از قوای اردوی افغان، مستحکم ساختن "خیبر" و باز کردن راه به کابل بود.» (دیده شود: داکتر زمانی: مأخذ بالا ، صفحه 77 به نقل از نوشته: رابرت ستر اوس هوپ، 1943، صفحه 93، تلگرام شماره 6623، مورخ 15 می نایب السلطنه هندبرتانوی به وزیر امور هند در لندن)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم